



«سیاستِ دوستی» در گفتمان علوی

حمداله اکوانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۲

چکیده

یکی از بحث‌های مهم در اندیشه سیاسی جوهر و ذات سیاست است. از این منظر در تاریخ اندیشه سیاسی به سیاست به‌مثابه ژانوسی دوچهره نگریسته شده است: ذات سیاست در یک نگاه، نه حکمرانی بلکه به معنای «دشمنی» و «هم‌بستگی» بوده و در خط سیر دیگری، به امر سیاسی به‌مثابه کنشی مبتنی بر «دوستی» نگریسته شده است. در اندیشه سیاسی اسلام می‌توان رویکردی را تبارشناسی کرد که کانون آن «سیاستِ دوستی» و نفی «هم‌بستگی» است. در این مقاله استدلال می‌شود که ذات سیاست در اندیشه امام علی(ع) مبتنی بر «دوستی» است و دوستی از نظر امام علی(ع) لازمه هر کنش سیاسی است. کنش‌هایی چون عدالت، قانون‌گرایی، مدارا، ارتباط رودررو و... با مردم ارکان این نوع از سیاست هستند. امام علی(ع) در صورت‌بندی عناصر گفتمان علوی، همزمان مرزهای این گفتمان را با گفتمان مبتنی بر آنتاگونیسم ترسیم می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: سیاستِ دوستی، اندیشه سیاسی اسلام، جامعه سالم، گفتمان علوی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

یکی از بحث‌های کانونی در اندیشه سیاسی جوهر و معنای سیاست است. در اندیشه سیاسی اسلام و به‌ویژه اندیشه سیاسی شیعه نیز ذات و جوهر سیاست همواره مورد بحث بوده است. تلقی از ذات و جوهر سیاست، هدف آن را نیز مشخص می‌کند. بسته به این که در یک گفتمان به ذات سیاست چگونه نگریسته شود، هدف و کار ویژه سیاست نیز تعریف و تحدید می‌شود. امر سیاسی^۱ از این منظر می‌تواند به دو رویکرد کلان تقسیم شود. امر سیاسی در یک تلقی مبتنی بر تضاد، تعارض و کشمکش است. در این نگرش سیاست محل بروز تضادها برای دستیابی به حداکثر منافع قلمداد می‌شود. ذات و جوهر سیاست مبتنی بر ستیزش و هم‌ستیزی است و زندگی اجتماعی هیچ‌گاه از ستیز تهی نخواهد شد. در نگاه دیگری سیاست نه محل بروز تضاد منافع، بلکه بخشی از زیست اجتماعی انسان است که هدف آن کمک به «بهزیستی» و «سعادت» از رهگذر همبستگی اجتماعی است.

نوع نگاه به امر سیاسی البته خود مقوله‌ای پسینی است. به این معنا که جوهر و ذات سیاست در هر اندیشه‌ای به بنیان‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و تعامل متن و زمینه اجتماعی نیز ربط وثیق دارد. در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام در تعامل متن و زمینه می‌توان دو تلقی از ذات و جوهر سیاست را مشاهده کرد. رویکردی که سیاست را عرصه هم‌ستیزی و طرد و نفی غیر خود تلقی می‌کند و گفتمانی که مفاهمه و همسازی در جامعه سالم را پی می‌جوید. در گفتمان شیعه، مجموعه مکتوبات امام علی(ع) گفتمانی ایجاد کرده که می‌توان آن‌ها را یکی از بنیادهای اصلی سیاست عاری از هم‌ستیزی و دشمنی تلقی کرد. زبان سیاسی امام علی(ع) ضمن تکیه بر نص و سنت پیامبر اسلام (ص)، حاصل تدبیر امام علی(ع) در مورد چالش‌ها و بحران‌های گسترده‌ای است که ایشان در طول دوره زمامداری با آن مواجه بوده است. در این مقاله با چنین نگاهی این پرسش را پی می‌گیریم که «دوستی» در گفتمان علوی دارای چه جایگاهی است؟ در پاسخ به این سؤال این فرض را به آزمون می‌گذاریم که «دوستی» در گفتمان علوی نقش پیونددهنده عناصر ناهمگون زندگی انسان‌ها را بر عهده دارد و شکل‌گیری جامعه سالم اسلامی به این نوع سیاست وابسته است.

۲. چارچوب مفهومی بحث، تبارشناسی جوهر سیاست

در جهت کوشش برای تبیین ذات و جوهر سیاست، تاریخ اندیشه سیاسی مملو از ارجاع به مفهوم دوستی و دشمنی است. از این منظر در تاریخ اندیشه سیاسی به سیاست به‌مثابه ژانوسی دوچهره نگاهی متعارض شده است: سیاست در یک نگاه، نه به معنای حکمرانی بلکه به معنای دشمنی است. این نگرش را در برخی از تفکرات سیاسی باستان تا معاصر می‌توان مشاهده کرد. از سوفسطائیان تا کارل اشمیت و نواشمیت گرایانی چون لاکلاو و موفه سیاست با دشمنی همزاد قلمداد شده است (اشمیت ۱۳۸۹، موفه

1. The political

۱۳۸۷). در این رویکرد امر سیاسی به مثابه آنتاگونیسم^۱ تعریف می‌شود و آن را عنصر قوام‌بخش جوامع بشری تلقی می‌کنند. هویت‌های جمعی همواره مستلزم تمایز «ما/آن‌ها» است (احمدی، ۱۳۹۱). امر سیاسی از این منظر بامنطق ستیزش‌پیشه^۲ دوبین و دوانگاری همراه است؛ بدین معنا که منشأ هرگونه «دو قطبی‌سازی» و «کردارهای شکاف‌انداز» را، روابط قدرت و یا به تعبیر نیچه نوعی کینه‌توزی^۳ نسبت به قطب مخالف می‌داند و یا به بیان دیگر، به‌طور پیشینی تقابل آنتاگونیستی را شرط ذاتی و وجودی سیاست فرض می‌کند.

معیار امر سیاسی از چنین نگاهی با ویژگی تفاوت‌گذار یا همان رابطه دوست - دشمن فهم می‌شود. از نظر طرفداران سیاست مبتنی بر آنتاگونیسم، این رابطه متضمن خلق «ما»ی است که در تضاد با «آن»‌ها قرار می‌گیرد. امر سیاسی همواره باید با تضادها و تعارض‌ها یا آنتاگونیسم‌هایش دست‌به‌گریبان باشد. کارل اشمیت که چنین رویکردی را تئوریزه کرده، پدیده امر سیاسی را تنها بر زمینه امکان همواره حاضر گروه‌بندی دوست و دشمن درک می‌کند. از این منظر، ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دیگری» می‌شود، برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی است (اشمیت، ۱۳۸۹: ۱۹۳) و لذا هیچ‌گاه وحدت، که هدف سیاست است، تحقق نخواهد یافت و خاصیت آن همچنان تنازع و تفرقه خواهد بود. هر توافقی هم به دست آید موقت و جزئی و تمهیدی است، زیرا که هر اجتماعی بالضروره بر پایه طرد و نفی بنا شده‌است (تاجیک، ۱۳۹۰: ۴۳).

در تقابل با این اندیشه، خط سیر دیگری را می‌توان تبارشناسی کرد. در این خط سیر که از سقراط آغاز می‌شود، سیاست به مثابه «دوستی» تلقی می‌شود. در این‌گونه سیاست، دوستی مقوله‌ای است که افراد جامعه را به هم نزدیک می‌سازد و هنجاری است که می‌تواند ما را به رسیدن به جامعه سالم رهنمون کند (علوی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۰) امر سیاسی از این منظر نه کسب قدرت و منافع است، بلکه رعایت اصل اشتراک را چنان گسترش می‌دهد که همه افراد جامعه خود را یک کل واحد ببینند و در نتیجه برای منفعت جامعه و سلامت آن تلاش کنند. در اندیشه سقراط، این نوع دوستی در محور قرار داشته است و برای ارسطو نیز دوستی با اهمیت‌تر از عدالت است. چنانچه کینگ نیز تصریح نموده دوستی تنها مقوله‌ای بوده است که در میان متفکران کلاسیک جهان شمول شناخته می‌شده است (king:1999:12). در تفکرات دانشمندان غربی معاصر نیز می‌توان به ژاک دریدا اشاره کرد که در کتاب معروف خود سیاست دوستی^۴ به بررسی مقوله‌ی دوستی در سیاست می‌پردازد.

1. Antagonism
2. Ressentiment
3. The Politics of Friendship

۳. اندیشه سیاسی اسلام و جوهر سیاست

مقوله دوستی در اندیشه دینی نیز اساساً بحثی قدیمی است. در تاریخ اسلام، دین و سیاست اموری ممزوج بوده‌اند. در اندیشه اسلامی نص و سنت در کانون هر نوع تفکری در مورد هستی و انسان بوده‌اند. در نص و سنت موارد بسیاری استخراج می‌شود که بر رفتارها و کنش‌های مؤثر بر تقویت همبستگی و سلامت انسان و جامعه تأکید می‌شود. از منظر قرآن کریم همبستگی ایمانی بین مؤمنان سبب می‌شود آن‌ها در سرنوشت همدیگر، خود را مسئول بدانند و به یکدیگر محبت ورزند و یاری رسانند. خداوند در همین باره می‌فرماید: «و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند (توبه، ۷۱). قرآن کریم انسان‌ها را به همزیستی با دشمنان نیز توصیه می‌فرماید: «نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک‌دل می‌گردد (فصلت، ۳۴). از این رو گفتمان منبعث از نص و سنت نظم معنایی را برای زیست انسانی تجویز می‌کرده که سایر معناها و نظم‌های گفتمانی که با گزاره‌های هنجاری و اخلاقی هم‌خوان نبوده را طرد و به حاشیه می‌رانده است. در قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) دوستی رهبر و حاکمان جامعه اسلامی با مردم بارها مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران را سازش دهید و تقوای الهی پیشه کنید باشد که مشمول رحمت او قرار گیرید» (حجرات، ۱۰). در قرآن کریم واژگان دوستی، محبت، برادری، برابری، کرامت انسانی بارها تکرار شده‌اند. کتاب آسمانی مسلمانان، همه انسان‌ها را به دوستی و محبت به همدیگر توصیه نموده است. دوستی در قرآن کریم دارای کارکردی دوسویه هست: خداوند کسانی که پروردگار را اطاعت کنند دوست می‌دارد و دوستی خداوند در مقابل باعث تحکیم دوستی بندگان با خداوند می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: به مردم بگو «از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد؛ یعنی مورد عنایت و فیض ویژه خودش قرار بدهد (آل عمران، ۳۱). در کتاب آسمانی مسلمانان پیروی از پیامبر زمینه‌ساز محبوبیت در نزد خدا و سرپیچی از فرمان‌های او باعث محرومیت از محبت خداست. اطاعت از پیامبر به قدری در نزد خدا مهم است که در سوره شعراء هشت بار این دستور تکرار شده است (شعرا آیات ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹). خداوند در قرآن کریم همچنین می‌فرماید: «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدانند. یا کسی که از پیامبر اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است (نساء، ۸۰).» خدا و رسول را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید (آل عمران، ۱۳۲). از این رو مشمول نعمت و رحمت پروردگار شدن، وارد بهشت و همنشین با پیامبران شدن، صدیقان، شهدا و صالحان شدن، نیز از نشانه‌های محبت خدا نسبت به اطاعت‌کنندگان پیامبر است و نشان می‌دهد که پیروی از فرمان‌های پیامبر زمینه‌ساز محبوبیت در نزد خداست (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: rasekhoon.net).

سنت نیز در اندیشه سیاسی اسلام یکی از منابع اصلی هر نوع تفکر و کنش در جامعه است و نگاهی در امتداد نص به امر سیاسی داشته است. در صحیفه پیامبر اسلام که نخستین قانون اساسی اسلام تلقی

می‌شود پیامبر اسلام پیروان آیین اسلام را به برخورد مناسب، دوستانه و توأم با احترام و برابری با همه ساکنان توصیه می‌کنند و مفهوم «امت» در «پیمان مدینه» بیان که منحصر به مسلمانان باشد، یهود و مشرکان مشمول پیمان را نیز در برمی‌گرفته است (فیرحی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). پیامبر اسلام همچنین در توصیه‌ای که وجه بارز اجتماعی دارد می‌فرماید: «با مردم دوستی کن تا تو را دوست بدارند». در سنت علوی نیز دوستی و مفاهیم مشتق از آن کلیدواژه‌های کانونی است و سایر مفاهیم در ارتباط نزدیک با این مفهوم معنا می‌یابند. امام علی(ع) در همه گفتارهای خود دشمنی و تخاصم در سیاست و حکومت را نفی و بر دوستی با مردم در توزیع منابع، رقابت‌های سیاسی و... تأکید کرده‌اند. در سخنان و مکتوبات امام علی(ع) دوستی کنشی استراتژیک و هدفی متعالی و نه ابزاری معرفی می‌شود که همه کارگزاران حکومت باید به آن تعهد داشته باشند. این گفته برنارد لوپس که «ریشه‌های زبان سیاسی اسلام، همانند دیگر جنبه‌های آن را باید در قرآن و سنت پیامبر (ص) و سیره مسلمانان صدر اسلام جست‌وجو کرد (لوپس، ۱۳۷۸: ۳۱) را باید با تأکید بیشتری در مورد اثر ژرف گفتارها، اقوال و تقریرات امام علی(ع) در شکل‌گیری گفتمان دوستی در اندیشه سیاسی شیعه موردتوجه قرار داد.

۴. گفتمان علوی؛ متن و زمینه

متن‌ها بازتاب‌دهنده گفتمان‌هایی هستند که در یک عصر حاکم است. متن نیز خود از کلمات تشکیل می‌شوند و حداقل بخشی از تأثیر آن‌ها از طریق کلماتی است که آن‌ها دربر دارند. اکثر چیزهایی که در دیگر مذاهب با هنر و موسیقی بیان می‌شود در اسلام از طریق کلمات انجام می‌شود که به ارتباط کلامی اهمیت بی‌نظیری می‌دهد (لوپس، ۱۳۷۸: ۳۵). این گفته در مورد گفتمان علوی نیز موضوعیت دارد؛ اما کلمات نیز همواره به شکل صریح یا ضمنی «زمانه» و «زمینه» دوران را بازتاب می‌دهد. امام علی(ع) در طول دوران زمامداری خود با چالش‌های زیادی از سوی گفتمان رقیب مواجه بوده است. امام علی(ع) پس از ۲۵ سال دوری از خلافت از همان ابتدا با دشواری‌های زیادی از سوی کسانی مواجه بوده است که گفتمان علوی را «غیر» گفتمانی خود قلمداد می‌کردند. قتل عثمان، دعوای خلافت از سوی معاویه، جنگ‌های سه‌گانه که مشهورترین آن‌ها جنگ صفین یا فتنه اکبر بوده، بخشی از زمینه سیاسی و اجتماعی بوده که مانع هژمونی گفتمان نوپای علوی می‌شدند. این زمینه اجتماعی در صورت‌بندی گفتمان علوی نقش مؤثر داشته است. در گفتارهای امام علی(ع) اشاره به این زمینه‌های اجتماعی و نقد تلاش «اغیار» گفتمانی برای فروپاشی هژمونی حکومت علوی را همه‌جا می‌توان مشاهده کرد. امام حتی قبل از زمامداری جامعه اسلامی با پیش‌بینی چالش‌ها و بحران‌های پیش‌رو در مواجهه با درخواست بیعت مردم، در آغاز از پذیرش آن خودداری کرده، می‌فرماید:

مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید که ما به کاری روی آورده‌ایم که دارای رنگ‌های گوناگون است. دل‌ها بر آن قرار نمی‌گیرد و عقل‌ها پایدار نمی‌ماند. به‌راستی که همه‌جا را ابر فتنه پر کرده و راه راست

ناشناخته مانده است. بدانید اگر من درخواست شما را پذیرا باشم با شما آن گونه که خود می‌دانم رفتار خواهم کرد و به حرف ملامت‌گرها و این و آن گوش نمی‌دهم (نهج البلاغه، خطبه ۹۲).

این فقرات، تیزبینی امام را در مورد بحران‌های پیش‌رو و همزمان عناصر و ویژگی‌های «غیر» گفتمانی اندیشه علوی را نشان می‌دهد. ابن‌ابی‌الحدید در تحلیل مقایسه‌ای از دوران امامت امام علی (ع) که به خوبی زمینه اجتماعی دوران زمامداری امام و البته همزمان ترسیم مرز گفتمان علوی با اغیار گفتمانی در آن دوران را نشان می‌دهد، این گونه می‌نویسد:

با همه این‌ها عمر از لحاظ سیاسی درشت‌خو و سخت‌گیر بود و علی (ع) بردبار و باگذشت، از این رو خلافت عمر با قدرت و قوت همراه شد و خلافت علی (ع) با نرمی و ملاحظت و عمر به بلایی مبتلا نشد که علی (ع) به آن‌ها مبتلا گشت نظیر فتنه مربوط به عثمان که علی (ع) چاره‌ای نداشت جز مدارا با اصحاب و لشکریان و نزدیکانش، زیرا از این فتنه، اضطراب بزرگی بوجود آمده بود، سپس فتنه جمعی صفین و نهروان به وجود آمد که همه آن‌ها در اضطراب و آشفتگی امور و ضعف حکومت مؤثر بود. هیچ‌کدام از این فتنه‌ها در زمان عمر وجود نداشت. همه این امور باعث آشفتگی در انتظام امور و گسیخته شدن رشته کارها بود (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۱۲).

کنش گفتار امام علی (ع) نص پرورده نیز است، امام علی (ع) در تبیین شرایط اجتماعی، مفهوم‌سازی، تبیین و توجیه گزاره‌های گفتمان علوی همواره به مهم‌ترین منبع اعتباربخش گفتمان اسلامی یعنی قرآن کریم مراجعه می‌کنند. امام علی (ع) با عرضه تحولات به نص، در پرتو اجتهاد پویا، گفتمان علوی را صورت‌بندی می‌کنند.

نتیجه تعامل متن و زمینه در گفتار امام تحول دولت در عمل و نظر و شکل‌گیری منظومه‌ای جدید از افکار و واژگان بود که «به مراتب فراگیرتر از تغییرات ناشی از رنسانس یونانی-ایرانی اسلام در قرون میانه و سلطه ترکی-مغولی در دوره بعد است» (لویس، ۱۳۷۸: ۳۳). در کلام امام علی (ع) می‌توان «زنجیره نفی» و «زنجیره هم‌ارزی» گفتمان علوی را یافت. زنجیره نفی گفتمان علوی، غیرگفتمانی است که بنیان‌های آن بر آناگونیسم و دشمنی استوار است. نشانه کانونی یا دال مرکزی این گفتمان از نظر امام «قدرت‌طلبی» است و زنجیره دال‌های «منفعت‌گرایی»، «خشونت»، «پیمان‌شکنی»، «تبعیض» و... حول این دال مرکزی به گردش درمی‌آید. امام در تمام گفتارهایشان، همزمان با نفی و طرد این گفتمان، گفتمانی صورت‌بندی می‌کند که می‌توان آن را «سیاست دوستی» نامید.

۵. انسان‌شناسی گفتمان علوی

امر سیاسی در هر گفتمان سیاسی نسبتی و ثیق با انسان‌شناسی آن گفتمان دارد. برای بررسی هر نظریه، در آغاز باید به بررسی انسان از دیدگاه آن نظریه پرداخت. باید در ابتدا دید که آن نظریه چگونه انسان را توجیه و تبیین می‌کند و سپس به بررسی منظومه و عناصر گفتمانی آن پرداخت، چرا که این نظام‌ها همگی بر مبنای شناخت آن نظریه از انسان بنا شده است (نوری، ۱۳۹۳: ۱۹). در نگاه امام علی (ع)

«انسان‌ها و حتی تمام موجودات با سرشت و طبیعت خاصی آفریده شده‌اند که این سرشت مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست، همه افراد بشر با هر نژاد، رنگ و زبان از این سرشت برخوردارند، شدت و ضعف می‌پذیرد، اما تبدیل و تحویل در آن راه ندارد (بهرامی، ۱۳۷۹: ۶۴). در نگاه امام علی(ع) این سرشت انسان نه کاملاً بد و اهریمنی است و نه کاملاً خوب و فرشته خصال؛ بلکه انسان آفریده‌ای است که هم خوب است و هم بد، هم حیوان است هم فرشته. چنان‌که خواسته‌ها و تمایلات حیوانی دارد و در راه رسیدن به آن‌ها هر جنایتی را مرتکب می‌شود، گرایش‌های معنوی و الهی نیز دارد به‌گونه‌ای که حاضر است برای اهداف خود، از جان، مال و خواسته‌ها و صفات زشت و ناپسند و حیوانی خود بگذرد (همان).

در بنیان فکری امام علی(ع) انسان دارای حقوق انحصاری است که در نظم هستی به موجودات دیگر داده نشده است. در کانون این حقوق، دو حق برای فرد در جامعه ثابت است و هیچ‌کس نباید آن‌ها را تضییع کند: هرکس بر خویشتن دارای سلطه و اختیار است و عدم سلطه و اختیار دیگران در مورد انسان ثابت است (جعفری، ۱۳۷۹: ۳۹۲). در گفتمان علوی این حقوق انحصاری به این دلیل به انسان عطا شده که انسان واجد کرامت ذاتی قلمداد می‌شود. انسان چون خلیفه خداوند بر زمین است دارای کرامت است و این کرامت نیز از حیات انسانی قابل انفکاک نیست. در منظومه گفتارهای امام علی(ع) سایر حقوق انسان از جمله حق آزادی، حق مشارکت و... نیز از اقتضائات کرامت ذاتی انسان محسوب می‌شوند. امام علی(ع) در گفتارهای خود اگرچه بر هوشیاری مقابل وجه بد سرشت انسان و برخورد با مظاهر آن در گروهی از انسان‌ها تأکید می‌کند اما با تکیه بر وجه نیک‌سرشت انسان، دوستی و محبت با انسان‌ها را محور اصلی رفتار در ساحت سیاست و اجتماع می‌داند. چنین رویکردی در زبان سیاسی امام علی(ع)، کنش گفتار^۱ مسلط است. همین نگاه انسان‌شناختی نیز کانون سیاست دوستی در اندیشه امام علی(ع) و گفتمان علوی است. امام علی(ع)، پس از بیان نحوه‌ی خلقت انسان از سوی خالق یکتا، با استناد به قرآن کریم تصریح می‌فرماید: «آنگاه خداوند سبحان از فرشتگان خواست که به پیمان خویش عمل کنند و بر وصیت الهی گردن بگذارند و در برابر کرامت انسانی، به نشانه‌ی خضوع و خشوع سجده آورند. آنچه فرشتگان به سجده و تعظیم در برابر آن مکلف شدند، نه گوشت و پوست و استخوان و نه قامت کشیده‌ی انسان، بلکه «کرامت انسانی» بود و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود نیاورد، از درگاه الهی رانده و دشمن خدا قلمداد شد (عالیخانی، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

امام علی(ع) ارزش انسان را بسیار بالا ترسیم می‌نماید و بزرگترین ارزش در اسلام یعنی بهشت را ارزش و بهای انسان می‌داند، امام می‌فرماید: «آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس خود را به کم‌تر از آن نفروشید» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶).

چنین نگاهی به انسان نوعی خاصی از معنا در مورد زندگی سیاسی را نیز در پی دارد که می‌توان از آن به سیاست دوستی یاد کرد. این نوع دوستی اساساً قبل از امر سیاسی وجود دارد و دلیل آن نیز ویژگی‌ها و حقوقی است که انسان دارد. از طرف دیگر در مفهومی فراگیر دوستی در سیاست کنشی است که همواره باید مورد توجه کارگزاران نظام سیاسی واقع شود. گفتمان ابتناء یافته بر این نگرش انسان‌شناسی منظومه‌ای از مفاهیم را در خود دارد که راهنمای عمل سیاسی نیز محسوب می‌شوند.

۶. منظومه معنایی سیاست دوستی در زبان سیاسی امام علی(ع)

در گفتارهای حضرت علی(ع) که تجلی آن نهج‌البلاغه است، منظومه‌ای از نشانه‌ها به کاررفته که باید آن‌ها را مجموعه‌ای از یک گفتمان قلمداد کرد. دلالت معنایی این نشانه‌ها هنگامی که در زنجیره واحد قرار می‌گیرند و مفصل‌بندی می‌شوند، نظم معنایی است که هدف اساسی آن ترسیم بنیادهای «جامعه سالم» است. دوستی با مردم در کانون همه این نشانه‌ها قرار دارد و از منظر امام علی(ع) حکومت از رهگذر دوستی است که می‌تواند به هدف غایی خود یعنی اجرای احکام اسلامی، سعادت امت و همبستگی اجتماعی دست پیدا کند. چنانچه گفته شد دوستی در اندیشه امام باکرامت انسان ارتباط دارد. انسان از آنجایی که واجد ویژگی خلیفه الهی است نوع خاصی از رفتار را نیز می‌طلبد. این رفتار باید با لطیف‌ترین اشکال صورت گیرد. واژگان مختلفی در گفتارهای امام علی(ع) وجود دارد که باسیاست دوستی نسبت نزدیک دارند. دوستی، محبت، ملایمت، مهربانی و ... منظومه مفهیمی هستند که دوستی در اندیشه سیاسی امام را بازگو می‌کنند: مؤلفه کانونی در سیاست دوستی امیرالمؤمنین علی(ع) را در امر حکومت و کشورداری می‌توان در برخورد عطف‌آمیز با تمام مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان و تجسس نکردن در زندگی خصوصی آنان دانست. تساهل و مدارا با مردم و وارد نشدن به حوزه زندگی خصوصی و مستور داشتن معایب و لغزش‌های آنان و افشا نکردن معایب انسان‌ها از شاخص‌های بارز سیاست دوستی محور امیرالمؤمنین علی(ع) است.

۱-۶- ملاطفت و مهربانی

از نظر امام علی(ع) اصل و جوهره سیاست ملایمت و همواری است. ضرورت ملاطفت و مهربانی در گفتمان امام علی(ع) ریشه در فلسفه و ماهیت سیاست از نظر ایشان دارد. کارویژه سیاست در گفتمان امام علی(ع) «ایجاد امنیت و آرامش برای جامعه و افراد است...» (فریدونی، ۱۳۸۴: ۵۸) و آرامش نیز از رهگذر دوستی با مردم تحقق می‌یابد. در مورد رفتار محبت‌آمیز و توأم با تلافی نسبت به تمام مردم و پیروان ادیان مختلف حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) خطاب به کارگزار حکومتی خویش می‌گوید:

«ای مالک قلب خود را از محبت به مردم و لطف و رحمت نسبت به آنان لبریز کن و همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دوگروه‌اند، یا برادران دینی تو هستند و یا همانند تو در آفرینش» یا مسلمانند یا انسان‌های همانند تو و غیرمسلمان با هر دو گروه مهربان باش (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

در همین فرمان به مالک اشتر می‌فرماید:

«باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردم است؛ زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آن‌ها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است... خداوند عیب‌های تو را که خواهی از مردم مستور ماند بپوشاند (همان).

۲-۶- پرهیز از ظلم و خشونت

وجه دیگر دوستی با مردم در کنش‌های روزمره حاکم وجه سلبی توصیه‌های امام علی(ع) و پرهیز دادن حاکم اسلامی از رفتارهایی است که مانع مفاهمه و دوستی است. از نظر امام علی(ع) خطرناک‌ترین روحیه حاکم خودپسندی و تکبر است؛ حاکم در اثربتلا به خودپسندی و تکبر به روحیه دیکتاتوری و استبدادی گرایش می‌یابد (تاجریان، ۱۳۸۸) و دیکتاتوری نیز مهم‌ترین مانع روابط دوستانه و شکل‌گیری فضای مفاهمه و گفتگو در جامعه است. در چنین حالتی حاکم همه معیارهای حق و منطقی و ملاک عدل و اخلاق را زیر پا می‌گذارد و برای کسب قدرت بیشتر و اعمال آن به هر عمل نادرست و ظالمانه‌ای دست می‌زند. وظیفه حاکم از نظر امام علی(ع) ایجاد شرایطی است که افراد، داوطلبانه و آگاهانه از دستورات و قوانین پیروی کنند؛ زیرا انسان در برابر هرگونه ظلم و زور به‌طور آشکار یا پنهان، مقاومت می‌کند. زورگویی و استبداد از نشانه‌های ناتوانی است و به تعبیری آنجا که منطقی نباشد، از زور استفاده می‌شود (تاجریان، همان).

امام علی(ع) در این زمینه همچنین می‌فرماید: «مبادا بگویی، من نیرومندم، امر می‌کنم و دستوراتم اجرا می‌شود، زیرا این روش موجب فساد فکر، تضعیف دین و نزدیک شدن به انحراف است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امیر مؤمنین علی(ع) شخص حاکم را به توجه دائم به این که او خود زیردست رده‌های بالاتر از خود است و مدیران بالاتر از او نیز در قلمرو فرمانروایی و حاکمیت الهی قرار دارند، دعوت می‌کند (تاجریان، همان). امام به مالک می‌فرماید: پس «هر آینه تو بالاتر از آن‌هایی و ولی امر تو بالاتر از توست و خدا بالاتر از کسی است که تو را به مدیریت و فرماندهی و فرمانروایی گمارده است» (نهج البلاغه، همان).

امام کینه‌توزی و بدرفتاری حاکم را نسبت به مردم، جنگ با خدا و مبارزه با حق معرفی می‌نماید و هشدار می‌دهد که ظلم به مردم مساوی است با اعلان جنگ با خدای مردم:

...خویشتن خویش را در معرض جنگ با خدا قرار مده. زیرا نه قدرتی داری که از کیفر و عذاب الهی خود را برهانی و نه بی‌نیاز از عفو و رحمت الهی هستی. هیچ‌گاه از عفوئی که نموده‌ای پشیمان و از عقوبتی که کرده‌ای خشنود نباش... در مواردی که امکان عفو و بخشش فراهم است، در کیفر و عقاب تعجیل مکن. در رابطه با خدا و مردم از یک‌طرف و خودت و بستگان و محبوبانت از سوی دیگر مراعات انصاف نما و اگر منصف نباشی - و خودمحور باشی - ظالم خواهی شد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام(ع) دوستی با مردم را دوستی با خدا و بدرفتاری با خلق را جنگ با خدا معرفی کرده، از حاکم می-خواهد که خدا و مردم را در یک کفه قرار دهد و انصافی را که باید بین خودش و عزیزانش در رابطه با خدا داشته باشد درباره‌ی خلق خدا هم داشته باشد و با این وسیله از ولات می‌خواهد که رابطه‌ی صمیمی و دوستانه و عطفانه با مردم برقرار کنند (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۸: hawzah.net). به عقیده امام علی(ع) با وجود ظلم در نظام سیاسی، نه تنها جامعه راه به‌سوی کمال نخواهد برد بلکه تمام امور دین و دنیای مردم نیز آشفته می‌شود (علیخانی، ۱۳۷۷: ۲۲۱).

۳-۶- عدالت

در اندیشه سیاسی بین عدل و دوستی ارتباط مستقیم وجود دارد. عدل بسترساز محبت و دوستی بین حاکم و توده مردم و مهم‌ترین کنش در جهت شکل‌گیری جامعه سالم یعنی هدف غایی سیاست دوستی است. در منظومه مفاهیم و زبان سیاسی امام علی(ع) نیز نسبت نزدیکی بین عدل و دوستی برقرار است. از نظر امام علی(ع) عدل دوستی بین توده مردم و حاکمان را تقویت می‌کند. حضرت در نامه‌ای به فرمانروای حلوان، اسود بن قطب می‌نویسد: «پس باید کار مردم در حقی که دارند در نزد تو یکسان باشد که از ستم نتوان به عدالت رسید» (احمدخانی، ۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۰۱). در فرمان نامه امام به مالک اشتر کلمات مربوط به انسان و عدم تبعیض در برخورداری از شایسته‌ترین سیاست، حقوق و اقتصاد و دین و فرهنگ، به معنای عام آن بیش از ۳۰ بار به کار رفته است (جعفری، ۱۳۷۹: ۳۲۴). بهترین نوع سیاست و حکومت در نظر امام حکومت مبتنی بر عدل دانسته شده زیرا از نگاه امام چنانچه گفته شد عدل و داد، محبت و دوستی را در سینه‌های مردم جای می‌دهد. امام در فقرات ذیل به روشنی نسبت عدل و محبت را مورد تأکید قرار داده‌اند:

تحقیقاً بهترین چیز (نور چشم) برای حاکمان اقامه عدل است و ظهور محبت مردم را به دنبال دارد و به‌درستی که محبت مردم ظاهر نمی‌شود مگر به سلامت سینه‌هایشان [خالی بودن از کینه و بغض به حاکمان] (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

امام علی(ع) می‌فرمایند: کار به عدالت کن و از ستم پرهیز که ستم رعیت را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آرد. حضرت علی(ع) پس از رسیدن به حکومت، سیاست‌های قاطع و سرسختانه‌ای در زمینه مسائل مالی در پیش گرفت این سیاست علی(ع) اگرچه برای توده مردم خوشایند و مطلوب بود ولی سران قریش و رؤسای قبایل امام(ع) را تحمل نکردند (علیخانی، ۱۳۷۵: ۷۰). امام(ع) در دومین روز حکومت خود، چنین می‌فرمایند:

«ای مردم! من یکی از شما، با هر یک از شما در حق و وظیفه برابرم روش کارم همان سنت پیامبرتان بوده و دستور او را به کار خواهم بست. بدانید زمین‌هایی که عثمان به تیول (تملک) بستگان خود درآورده و اموالی که به ناحق به این و آن بخشیده است همه بیت‌المال بازگردانده خواهد شد به‌درستی که حق را هیچ چیز باطل نمی‌کند به خدا اگر چیزی از آن اموال را بیایم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد

آن را برمی گردانم. همانا در عدل گشایشی است و آن که عدل بر اوسخت باشد ستم را سخت تر یابد (ابن- ابی الحدید، همان: ۲۷۰).

امیرالمؤمنین (ع) در جای جای نهج البلاغه مردم و کارگزاران خویش را به اجرای عدالت توصیه می کند: «دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد که همانا خشم عموم مردم خشنودی خاص را از بین می برد اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

حضرت در این فقرات از نامه ۵۳ بین عدل و خشنودی مردم رابطه مستقیم برقرار می کند. درواقع دلالت معنایی ضمنی گفتار امام مؤید تأثیر غیرقابل انکار عدالت در تقویت ارتباط نظام سیاسی و توده مردم است. امام دشمنی خواص در مقابل دوستی توده مردم با نظام را در اینجا فاقد اهمیت می داند. امام علی- (ع) بین عدالت در توزیع و تعمیق دوستی بین مردم و حاکم رابطه ای مستقیم می بیند. به ویژه توجه به توده مردم و افرادی که در تولید عمومی نقش زیادی دارند را در تعمیق گفتمان دوستی مورد تأکید ویژه قرار داده اند:

...پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات بهمیزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آیدو به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

تکیه امام بر عدالت به گونه ای بود که در ایام زمامداری خود همواره سعی داشت از این منطق (منطقی که در آن ملاک برتری؛ رنگ، نژاد و... نبود، بلکه ی همه مسلمانان در حقوق اجتماعی یکسان بودند) غافل نباشد و اصرار امام بر این روش، باعث کناره گیری خواص دنیاگرا از آن حضرت گردید. از نظر امام اگر زمامداران عادل پیشه باشند قلبها به سوی آنان جذب و عقده ها از دلها گشوده می گردد و این خود تضمین کننده استحکام ارکان دولت و پیوند محکم او با ملت است. عدل محوری نظام سیاسی باعث می شود مردم برابری را به آرمانها و خواسته های خود راههای منطقی انتخاب و طی نمایند در غیراین صورت، یأس از عدالت، انسانها را به نیرنگ، سوءاستفاده و خلافتکاری و تضعیف اخلاق عمومی و ازهم پاشیدگی اجتماعی خواهد کشانید که خواه ناخواه نتیجه آن، تزلزل در ثبات سیاسی نظام سیاسی و دولت است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۴۱۳).

۴-۶- قانون

به عقیده حضرت علی (ع) همه در مقابل قوانین یکسان بوده و از حقوق برابر برخوردارند، در برابر قانون، حزب، گروه، طبقه، لباس، ثروت و ... نمی تواند موجب تبعیض و برتری افرادی بر افراد دیگر گردد، همین برابری در مقابل قانون و برخورداری از حقوق یکسان، موجب شد که بسیاری از اشراف، متنفذین و بزرگان

قبایل، از اطراف حضرت علی(ع) پراکنده شوند. مردم عادی برتر دانسته و در مقابل قانون از حقوق بیشتری برخوردار گردند (علیخانی، ۱۳۷۷: ۳۷). امام(ع) خطاب به مالک می‌فرماید: «... و بهره‌یز از مقدم داشتن خود، دراموری که مردم در آن مساوی‌اند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). حضرت علی(ع) خطاب به عمر بن خطاب فرمود:

«سه چیز است که اگر آن‌ها را حفظ کرده و بدان‌ها عمل نمودی تو را از چیزهایی دیگر کفایت می‌کند و اگر آن‌ها را رها کنی هیچ چیز دیگری ترا سود ندهد، عمر پرسید آن‌ها کدامند؟ فرمود: جاری کردن بر خویش و بیگانه، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در خشنودی و خشم و تقسیم کردن عادلانه بین سرخ و سیاه» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

امام علیه‌السلام پس از بیان این‌که تاریخ به‌عنوان یک منبع شناخت تجربی از ضابطه و قانون برخوردار است، قوانین حاکم بر آن را ثابت و قابل تطبیق بر موارد مشابه می‌داند و رمز تداوم عزت و عظمت جامعه و حکومت را در رابطه مستقیم با رعایت دقیق این قوانین می‌داند (امام جمعه‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۸).

۵-۶- پیمان، عهد و دوستی

یکی از عوامل مهم و گاه سرنوشت‌ساز در حوزه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری و مؤثر در تعمیق فضای خصومت و دشمنی در امور سیاسی نقض پیمان و استفاده از فریب و نیرنگ جهت نیل به مقصود است. در گفتار و کردار حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) مشاهده می‌شود که ایشان استفاده از این روش‌های غیراخلاقی را برای نیل به هدف مشروع نیز به کار نمی‌بردند و استفاده از این روش‌ها را مستوجب عذاب آخرت و تشدید تضاد و تقویت دشمنی بین مردم می‌شمردند (احمدی طباطبائی به نقل از الحرالعالمی: ۵۲ و الطباطبائی البروجردی، بی‌تا: ۵۵۸). امیرالمؤمنین(ع) در همین زمینه در ضمن ایراد خطبه فرمودند: «ای مردم اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پیمان‌شکنی و خیانت هر آینه من زیرک‌ترین مردم می‌بودم، ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان. به‌درستی که پیمان‌شکن و گنهکار و خیانتکار در آتش خواهند بود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۱).

در نهج‌البلاغه نیز ذکر شده که گروهی به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در مقام اعتراض می‌گویند که ظاهراً معاویه از شما باهوش‌تر و باکیاست‌تر در سیاست و حکمرانی و پیشبرد اهداف سیاسی است (احمدی طباطبائی به نقل از فیض‌الاسلام، ۱۳۷۸: ۶۴۸). امام در پاسخ این گروه می‌فرماید: «به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست، او پیمان‌شکنی و گنهکاری (مکر و حيله) می‌کند. اگر پیمان‌شکنی ناپسند و نامطلوب نبود من زیرک‌ترین مردم می‌بودم! ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گناه‌کاران اهل فجور و نافرمانی. هر پیمان‌شکنی را روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته می‌شود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰).

در این فقرات امام با اشاره به گفتمان مقابل، نقطه تمایز گفتمان علوی را با گفتمان هم‌ستیز مشخص می‌سازند. از نظر امام به‌کارگیری روش‌های غیراخلاقی برای رسیدن به هدف هرچند مشروع باشد در

شریعت اسلام جایز نیست و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) در دوران حکومت به این امر مهم ملتزم و به شدت پایبند بودند. در همین راستا در مصادر تاریخ ذکر شده وقتی ابوبصیر و ابوجندل نزد پیامبر اکرم (ص) در مدینه آمدند، پیامبر بر اساس تعهدی که به موجب قرارداد صلح حدیبیه با قریش پذیرفته بودند آنان را به مکه و کفار قریش عودت دادند (احمدی طباطبائی، همان). بر همین اساس امیرالمؤمنین(ع) در فرمان حکومتی و سیاسی خود به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش دادی به عهد و پیمان خویش وفادار باش و امانی را که داده‌ای نیک رعایت نمای... خداوند عهد و پیمان خود را به سبب رحمت و محبتی که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را حریمی ساخته که مردم در سایه استوار آن زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب و حيله‌گری را (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در فقرات فوق امام علی(ع) با تکیه بر اجتهاد از آیات قرآن کریم فلسفه عهد و پیمان را «رحمت و محبت» دانسته‌اند و عمل به پیمان را دارای دستاوردهایی می‌داند که هیچ‌گاه نمی‌توان در پیمان‌شکنی یافت. در گفتار امام علی(ع) پیمان‌شکنی با سیاست دشمنی و کینه همسو قلمداد شده است. در عبارات فوق گفتمان دشمنی طرد و نفی و در مقابل سیاست دوستی برجسته شده است. امام علی(ع) که خود به واسطه عصمت، گفتارش و کردارش ملاک رفتار آحاد مردم در جامعه است در این فقرات گفتارشان را مستند به کلام خداوند می‌نماید و بین دوستی و وفای به عهد نسبت نزدیک می‌بیند و حاصل خلف وعده را برانگیختن خشم خداوند و مردم توأمان می‌بیند.

۶-۶- مدارا

منظور از مدارا در این‌جا نوع برخورد با مخالفان سیاسی و نیز پیروان سایر مذاهب و ادیان و توده مردم است. معمولاً در همه جوامع گروه‌هایی با نظم سیاسی موجود و گفتمان سیاسی حاکم همراه نیستند. این که گفتمان حاکم با آنان چگونه برخورد کند یکی از ملاک‌های مهم تلقی سیاست به مفهوم منازعه و تخاصم دائمی و یا امکان هم‌نشینی و سازش اختلافات بر پایه مؤلفه‌های دوستی در سیاست است. امام علی(ع) در برخورد با مخالفان رویکرد عاری از خشونت و اکراه را در پیش می‌گرفتند. در واقع امام خرده گفتمان‌های مختلف را در جامعه امری طبیعی فرض می‌کرده و صدای مخالف را در قدرت حاکم بازتاب می‌داده است. حضرت در گفتارهایش تأکید می‌کند که بیعت با من همواره در فضایی کاملاً آزاد بوده است. سیره عملی حضرت نیز مبتنی بر سیره نظری ایشان بوده است. آن حضرت از روز نخست اصل را بر مدارا و تسامح با مخالفان گذاشت و آنان را وادار به بیعت و پذیرش حکومت خویش نکرد برای مثال عبدالله بن- عمر که از حساسیت خاصی برخوردار بود از بیعت امام سرباز زد. باین‌همه امام با او با مدارا و تسامح برخورد کرد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۴: ۴۰۲).

مدارا با توده مردم وجهی دیگر از مدارا در گفتمان حکومتی حضرت است. نامه‌ای را که علی علیه‌السلام به بعضی از عاملین خود نوشته است که در قسمتی از این نامه در خصوص مدارای حاکم اسلامی با مردم چنین آمده است:

«...همانا دهقانان مرکز فرمانداریت از خشونت و قضاوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی توشکایت کردند ... در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتار توأم با شدتو نرمش داشته باش، اعتدال، میانه‌روی را در نزدیک یا دور کردن رعایت کن.» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۹).

در این فقرات مدارا دال مرکزی گفتار امام است و سایر دال‌ها چون مردم، ملاحظت، تواضع حول این مفهوم مرکزی مفصل‌بندی شده‌اند. امام همواره حقوق اقلیت‌های دینی را نیز مدنظر قرار داده و با توجه به ساختار جامعه اسلامیکهدر آن مردم غیرمسلمان نیز زندگی می‌کنند و حق و حقوقی دارند، علاوه بر توصیه-های دینی، رفتار انسانی را به حاکمان خود توصیه می‌کردند و در برخی موارد آن‌ها را مورد عتاب قرار می‌دادند (وثوقی، ۱۳۸۷). در گفتار امام غیرگفتمانی اندیشه علوی نیز با زنجیر نفی خشونت، تحقیر مردم، سنگدلی، قساوت و درشتی بازنمایی می‌شود.

۷. ارتباط رودررو

مفهوم کانونی دیگر در گفتمان علوی ارتباط مداوم با مردم است. در عهدنامه مالک اشتر امام علی علیه‌السلام در چندین موضع ارتباط مداوم و رودررو حاکم با مردم را موجب تقویت دوستی و همبستگی بیشتر بین نظام و مردم می‌دانند و حاکم را به ارتباط مستقیم با مردم و احقاق حقوق ایشان و رسیدگی شخصی به مسائل و مشکلات آن‌ها توصیه کرده است. حضرت از جمله راه‌های وصول به خوش‌بینی و اعتماد به مردم را اطلاع‌رسانی بدون واسطه و حضور بدون همراه در جمع مردم قلمداد می‌کنند:

«و بدان که نفوس مردم راضی نمی‌شوند و قبول نمی‌کنند که تو غایبانه ادای حقوق ایشان کرده تا مشافهه حاجات ایشان را نشنوی...» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۷).

و در جای دیگری از عهدنامه می‌فرماید:

...باید که طولانی نشود پنهان بودن تو از رعیت خود، زیرا که پنهان بودن والیان از رعیت باعث تنگی کار مردم می‌شود و والی، کم علم به هم می‌رساند از احوال رعیت؛ و در خانه نشستن والی و راه ندادن مردم، سبب آن می‌شود که بر احوال مملکت خود مطلع نشود؛ و امور بزرگ که روی می‌دهد به آن کوچک نمایند و امور کوچک را عظیم نمایند و حسن را قبیح شمارند و قبیح را حسن جلوه نمایند و سخنان که به او رسانند حق و باطل به یکدیگر مخلوط باشد.

حضرت در نامه دیگری ضمن سفارش کارگزاران حکومت به رعایت حقوق مردم و نقش آن در تقویت رابطه دوستی بین حاکم و مردم، چنین توصیه می‌فرمایند:

هرگاه به آبادی ای رسیدی، در کنار آب فرود آی! وارد خانه‌های آنان مشو! سپس با آرامش و وقار، به سوی آنان حرکت کن تا در میان آنان قرارگیری! آنگاه، به آنان سلام کن! در سلام و تعارف و مهربانی، کوتاهی مکن... (نهج البلاغه نامه ۲۵).

در این فقرات نیز زنجیره هم ارزی گفتمان علوی رضایت مردم، بررسی احوال مردم، صبر، آرامش و وقار، مهربانی هستند که از طریق ارتباط رودررو با مردم محقق می‌شوند. در همین فقرات زنجیره نفی گفتمانی امام که معرف گفتمان مبتنی بر خشونت و دشمنی است نیز بازنمایی شده است.

۸. اهداف سیاست دوستی

پرسش این است که این سیاست چه هدفی را دنبال می‌کند؟ امام علی(ع) در اقوال و گفتارهای مختلف خود از نظر اهداف نیز سعی در ترسیم مرزهای گفتمان علوی با گفتمان مبتنی بر آنتاگونیسم و دشمنی دارد. در اقوال امام(ع) هدف این گفتمان نیز به روشنی ترسیم شده است. سیاست دوستی در گفتمان حکومتی علوی معطوف به کسب رضایت خداوند و در ادامه آن جلب رضایت و سعادت عامه مردم و شکل‌گیری جامعه‌ای سالم و همبسته و عاری از دشمنی و خصومت است. امام در بحران‌های مختلف اهداف و اصول ثابتی را برای حکومت علوی مشخص می‌سازد که از رهگذر سیاست دوستی و پرهیز از دشمنی تحقق می‌یابند. اولین هدف سیاست دوستی جلب رضایت خداوند از طریق اجرای احکام الهی است. امام هدف عالی حکومت علوی را چنین ترسیم می‌فرماید:

بارالها! تو آگاهی که هدف ما از قیام، عشق به قدرت و دستیابی به فزونی متاع دنیا نیست و تنها بدان منظور است که نشانه‌های دین تو را به‌جایی که بود، بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو ظاهر سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و حدود ضایع گشته تو اقامه شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶).

سعادت و رضایت مردم نیز در امتداد رضایت خداوند همواره مورد تأکید امام علی(ع) است. از نظر امام علی(ع) زمامداری که مدیریت جامعه را بر عهده می‌گیرد، اداره همه ابعاد جامعه راه، از تنظیم حیات طبیعی افراد و گروه‌ها گرفته تا امکان‌پذیر ساختن ورود به حیات معقول و رهسپار نمودن اشخاص به عظمت و کمال ربوبی، متعهد می‌شود. امیرالمؤمنین(ع) مالک اشتر را که اجراکننده فرمان و مورد تعلیم و تربیت آن بزرگوار قرار گرفته است، در بیش از شانزده مورد مخاطب قرار داده و او را برای مدیریت جامعه آماده می‌سازد. در این فرمان حقایق را امام(ع) جهت مالک بیان می‌فرماید و از وی می‌خواهد افراد جامعه تحت زعامت خود را با آن حقایق تربیت نماید. بدین ترتیب اصلاح، رشد و بالنده کردن مردم، در جنبه مادی و معنوی، روحی و جسمی از وظایف و آرمان‌های حکومت است و امر الهی به پیامبر برای تزکیه مردم، دایر بر همین مطلب است (اخوان کاظمی، ۱۳۵: ۱۳۷۹). امام برای رضایت توده مردم اهمیتی افزون‌تر از خواص قائل است. زیرا «بی‌شک فقط توده‌های ستون فقرات جامعه دینی تکیه‌گاه مکتب و وسیله شکست دشمنان می‌باشند. پس باید با آن‌ها بود و بر آن‌ها تکیه زد و به خواست و نیاز آنان توجه کرد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امام علی(ع) با مقایسه «توده مردم» و «خواص و اشراف» و انتظارات این دو

گروه از دولت، در صورت کسب رضایت عمومی، از نارضایتی اقلیت «خواص» چشم‌پوشی شده است. امام در این زمینه چنین می‌فرماید:

... زیرا غضب و نارضایتی متن عمومی مردم جامعه، رضایت خواص را از بین می‌برد و غضب و نارضایتی همین خواص در صورتی که متن عمومی جامعه از یک جریان راضی باشند، بخشیده می‌شود (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

بدین ترتیب امام (ع) بر رضایت توده و اکثر ملت تأکید زیادی دارد و جلب رضایت و اعتماد آنان را ضروری و مفید و مشکل‌گشا و مقتضای حق می‌داند. او از والی می‌خواهد راه موفقیت و خدمت را از طریق توده و اکثر بجوید (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۴۳). این موضوع در عهدنامه در سه عنوان ذکر شده است. نخست به اهمیت و جایگاه توده مردم و نیز خواص و اشراف اشاره شده و در فراز دیگر، موانع تحصیل رضایت عامه و اعتماد عمومی شناسانده شده و در بخشی دیگر عوامل کسب رضایت عمومی از راه فراهم آوردن زمینه‌های حسن ظن رعیت به حاکم و کارگزاران حکومتی آورده شده است (سلطان محمدی، ۱۳۷۹: ۳۳). در واقع اگر برای سیاست دوستی هدفی کانونی ترسیم شود «رضایت» است: رضایت الهی و رضایت عامه مردم. در سایه این دو بعد از رضایت است که جامعه علوی شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که مبتنی بر رفتارهای اخلاقی است و در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی سالم و همبسته است.

از دیگر اهداف سیاست دوستی تعادل جامعه و حکومت و یا به عبارت بهتر همبستگی اجتماعی و سیاسی است. امیل دورکهایم جامعه‌شناس مشهور فرانسوی فقدان همبستگی را مهم‌ترین آسیب و آفت برای جامعه و حکومت می‌داند. (حشمت‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۷۱) با تکیه بر نظر امیل دورکیم می‌توان گفت محصول قواعد و هنجارهای غیردوستانه و مبتنی بر سیاست هم ستیزانه وجود وضعیت بی‌هنجاری در جوامع است. انومی به معنای فقدان همبستگی در یک جامعه است که موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می‌شود. وقتی نیروهای گسستگی بر عوامل همبستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به‌کندی صورت گیرد، رفتار اجتماعی ناشی از وضعیت انومی افزایش می‌یابد و کشاکش و ستیز اجتماعی رخ می‌نمایاند (امام جمعه‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۹).

هشدار علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) به اجتناب از تفرق و تشتت ملت از همین آسیب اجتماعی حکایت دارد. حضرت در این خطبه می‌فرماید «لازمه عزت و سربلندی یک جامعه و حفظ شئون اجتماعی یک ملت، دوری از تفرقه و گسستگی و اهتمام به اتحاد و همبستگی است». حضرت در جای دیگر این خطبه، خطر این آسیب را به‌عنوان اصلی عمومی و قانونی کلی با تأکید بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد و همگان را به اجتناب از آن فرامی‌خواند و می‌فرماید آنچه ستون فقرات یک ملت و یک جامعه را خرد می‌کند و قدرت و توانش را از بین می‌برد، تفرقه، پشت کردن به یکدیگر و عدم یاری همدیگر است (امام جمعه‌زاده، همان).

نتیجه گیری

در این پژوهش با تکیه بر مجموعه گفتارهای امام علی(ع) از زاویه‌ای جدید به ذات سیاست در گفتمان علوی نگریسته شد. در یک‌سوی و در تاریخ اندیشه سیاسی به نگرشی از سیاست برمی‌خوریم که ذات سیاست را دشمنی و خصومت می‌بیند. این نوع از سیاست هدف را «قدرت» و «منافع» می‌داند و در بهترین شرایط سیاست را هنر سازش اختلافات ارزیابی می‌کند. خط سیر این نوع از نگاه به سیاست را از سوفسطائیان تا کارل اشمیت و تحلیل گران گفتمان چون لاکلاو و موفه می‌توان دید. در نقطه مقابل نگاهی دیگر به ذات سیاست را تبارشناسی کردیم که سیاست را چونان «دوستی» قلمداد می‌کند. گفتارهای امام علی(ع) مهم‌ترین منبع الهام‌بخش این نوع سیاست در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام است. امام در واکنش به بحران‌های ناشی از تقابل گفتمان مبتنی بر دشمنی که با محوریت معاویه هژمونی حکومت نوپای علوی را با چالش مواجه کرده بود و نیز اجتهاد پویا از قرآن کریم و سنت نبوی به صورت بندی گفتمانی همت گذاشت که دال مرکزی آن سیاست دوستی بوده است. دال‌های دیگر این گفتمان ملاحظت و مهربانی با مردم، نفی خشونت و ظلم، مدارا، ارتباط رودررو با مردم، قانون‌گرایی است که همه در بسط و انتشار این گفتمان عمل می‌نمایند. در این پژوهش استدلال شد که هدف سیاست دوستی در گفتمان علوی نیز معطوف به رضایت و سلامت انسان و جامعه است. برخلاف گفتمان مبتنی بر آنتاگونیسم، این نوع سیاست هم رضایت خداوند را در هر نوع کنشی از جمله کنش سیاسی جست‌وجومی‌کند و هم بانفی و طرد «قدرت‌گرایی» و «منافع محوری» رضایت توده مردم را جست‌وجومی‌کند. در سایه این رضایت همبستگی اجتماعی تقویت و جامعه سالم و مبتنی بر رضایت عمومی که کارویژه «سیاست دوستی» است، شکل می‌گیرد.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین (۱۳۷۷)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی.
- امام جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۸۰)، «آسیب‌شناسی جامعه و حکومت در نهج‌البلاغه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۷: ۵۶-۷۰.
- تاجریان، علیرضا (۱۳۸۸)، مدیریت اسلامی در منشور حکومتی امام علی(ع)، rasekhoon.net.
- اشمیت، کارل (۱۳۸۹)، «امر سیاسی»، در کتاب قانون و خشونت، تهران: نشر رخداد نو.
- احمدی، آریامن (۱۳۹۱)، امر سیاسی به‌مثابه آنتاگونیسم، روزنامه اعتماد، شماره ۲۶۲۲، صفحه ۱۰.
- احمدی طباطبائی، سیدمحمدرضا، مؤلفه‌های سیاست اخلاقی از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع)، <http://akhlagh.porsemani.ir/content>
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰)، «سیاست و آنتاگونیسم»، مجله آسمان، شماره ۴: ۴۱-۴۴.
- اخوان‌کازمی، بهرام (۱۳۷۹)، «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی(ع)»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷: ۱۲۹-۱۴۸.
- اخوان‌کازمی، بهرام (۱۳۷۹)، «عدالت‌خواهی و خودکامگی ستیزی در اندیشه سیاسی امام علی(ع)»، حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۸: ۳۹۹-۴۱۸.
- بهرامی، محمد (۱۳۷۹)، «امام علی(ع) و انسان‌شناسی قرآنی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۳-۲۴: ۵۲-۶۷.
- حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۰)، محبت در قرآن کریم، rasekhoon.net/article/show/200436
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۷)، «انقلاب اسلامی و جمهوریت»، در مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲۶۴-۲۷۹.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹)، حکمت اصول سیاسی در اسلام، تهران: نشر بنیاد نهج‌البلاغه.
- سلطان‌محمدی، ابوالفضل (۱۳۷۹)، «وظایف حاکم اسلامی در قبال مردم»، فصلنامه پیام حوزه، شماره ۲۶: ۲۱-۳۴.
- علوی‌پور، سیدمحسن (۱۳۸۷)، «دوستی در اندیشه سیاسی و روان‌درمانی»، فصلنامه پژوهش سیاست‌نظری، شماره پنجم، ۴۷-۷۶.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، «عدالت در اندیشه سیاسی امام علی(ع)»، انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل، مجموعه مقالات سیاسی، مرکز پژوهش و تحقیقات اداره کل بررسی‌های سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی، ۵۷-۸۴.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، «کرامت انسانی در سیره سیاسی امام علی(ع)»، مجله فرهنگ، شماره ۲۷: ۲۱۵-۲۲۸.

- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، «تأملات سیاسی در نظام حکومتی امام علی بن ابیطالب(ع)»، مجموعه مقالات تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، به همت موسی نجفی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵۹-۱۲۰.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، «ویژگی‌های جامعه مطلوب از نظر امام علی(ع)»، مجله دانشگاه اسلامی، شماره ۵: ۲۸-۴۴.
- فریدونی، علی (۱۳۸۴)، «اصول و مبانی سیاست از دیدگاه امام علی(ع)»، مجموعه مقالات اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، جمعی از نویسندگان، قم: بوستان کتاب، ۳۱-۷۱.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۸)، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم: دانشگاه مفید.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۴)، «مدارا و خشونت در گفتمان علوی»، مجموعه مقالات اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، جمعی از نویسندگان، قم: بوستان کتاب، ۳۷۱-۴۳۰.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۷)، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروزلک، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نوری، نسیم (۱۳۹۳)، مقایسه انسان‌شناسی‌آیت‌الله مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری و تأثیر آن بر آراء سیاسی آن‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج.
- وثوقی، فاطمه (۱۳۸۷)، «شیوه‌های اصلاحات از دیدگاه امام علی(ع)»، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۳۲۲: ۲۱-۲۵.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۶۸)، «سیاست از دیدگاه امام علی(ع)»، مقاله ارائه‌شده در کنگره چهارم نهج البلاغه، <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/45763>
- King, Preston (1999), Introduction, in: *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, Special Issue on “The Challenges to Friendship in Modernity”, Vol. 2, No.4.